

www.shariaty.com

پایگاه علمی ، ادبی و فرهنگی مظفر شریعتی



آیا فلاسفه و عارفان عامل اکتشافات و پیشرفتهای علمی کنونی بوده اند؟!

در پاسخ پرسشهای دوستی چنین نوشته بودم :

من تنها مرجع دارای صلاحیت برای پاسخ به پرسشهایی که مطرح کردید را علم میدانم . علمی که لنگان لنگان و با آزمون و خطا پیش رفته و می‌رود اما تاریخ بشر نشان داده است که تنها روش شناختی بوده و هست که قابلیت تصحیح خود را در ذات خود دارد . بر خلاف نظر شما به نظر من امکان تلفیق علم و فلسفه و عرفان و ... وجود ندارد . زیرا دست کم آنطور که من علم را میشناسم ، راهش از دیگران جداست . فلسفه به نوعی تلاش در توجیه آرزوهای بشری ما و زنده نگاه داشتن امید رسیدن به آنهاست و عرفان هم مخدری است برای ندیدن حقایق و فرورفتن به خوابی خوش . اما علم کشف حقیقت است چه تلخ باشد و چه شیرین ، نه با خیال پردازی و نیز نه با توهم ، بلکه با آزمایش . بنابراین پاسخ هیچیک از پرسشهای شما را نمیدانم . بخشی که اساسا در چهارچوب علم قرار ندارند که هیچ نظری نمیتوانم در موردشان داشته باشم و برخی هم که علمی هستند ، پاسخشان را نمیدانم چون علم ما هنوز برای رسیدن به پاسخشان بسیار جوان است . اما این جوان به شهادت تاریخ بشری ما در مسیر درستی گام برمیدارد و چون قادر به تصحیح خود میباشد روزی به پاسخ پرسشهای ما خواهد رسید . خوشا به حال انسانهای آن روز

برایم چنین نوشت :

.... در یک بازی فوتبال یک بازیکن گل میزنه و باعث پیشرفت و یا پیروزی در اون مسابقه ورزشی میشه و مسلما از تمام بازیکن های دیگه معروف تر و این دلیلش اینکه توپ با پای این بازیکن گل شده و امتیاز دریافت شده و هیچ بازیکن دیگری نمیتونه بگه اگه منم میزدم گل میشد .. اون توپ با پای اون بازیکن گل شده و نام اون بازیکن ثبت میشه ...

نام این بازیکن در این گفتگو علم هست و اثبات این که توپ وارد دروازه شد و از خط دروازه گذشت و طبق قوانین فوتبال ، گل زده شده و امتیاز دریافت میشه ..

حال ما آیا میتونیم بگیم که نفرات دیگر در این بازی نبودن ؟ مسلما خیر ...

تمام افراد از خانواده بازیکنهای دیگر تا مدیران اون تیم و مربیان و حتی سازنده توپ فوتبال در اون گل سهیم هستند ...

حالا منصفانه نیست که ما بگوییم چون بازیکن دفاع توپ رو از خط رد نکرده پس گل زده شده برای اون نیست ... آیا فلسفه کمکی در گل زدن و اثبات پیروزی نداشته ..؟! این مخدر عرفان که باعث کم شدن درد ندانستن و به نوعی خواب و خواب دیدن برای مشاهده کردن نبوده ؟ مشاهده که تازه به علم پیوسته ...! پس علم یا گلزن تیم ما در جایی مشغول بازی بوده و یکهو در تصادفی شگرف در جای مناسب و در شرایط مناسب بوده و با یک ضربه گل زده ؟؟ البته بنده فکر نمیکنم نظر شما اینطور باشد ، برای اثبات و کشف حقیقت تنها زبان ریاضی و نجوم کافی نیست .. ابتدا انسانی باید باشد که ایده بدهد و سوخت این خودرو پرسرعت باشد ... بنده نه برای مخالف با شخص شما بلکه برای یادگیری و مباحثه به منظور بالا بردن آگاهی خود اینها رو عرض کردم ... و در آخر یه سوال کوچک :

این اکتشاف و یا علم مشاهده گر ، نشان از وجود خداست و یا اثبات عدم وجود خدا ...؟؟؟

ممنون میشم از پاسختون

و چون چنین دیدگاهی میتواند در دوستان دیگری هم وجود داشته باشد پاسخ کوتاهی را مفید دانستم و آن اینکه :

دوست عزیز در مثال بازی فوتبال شما ، علم (به مفهوم امروزی آن) نه تنها یک عضو تیم خودی به حساب نمی آید که شاخص ترین بازیکن خط حمله ی دشمنان همیشگی خود یعنی فلسفه و عرفان هم تلقی میشود ! و به نظر من نه تنها آنها که نام بردید (فلسفه ، عرفان و ..) توپ پیشرفته و اکتشافات علمی را به او پاس نداده که او شانسی بزند توی دروازه ! که اساسا توپ علم را هیچ فلسفه و باوری به بازی هم نگرفته است ! در تاریخ علم هر کس سخن تازه ای گفت و دنیا را از زاویه ای دید که مخالف دیدگاه فلسفه و عرفان و ... رایج بود اگر سوزانده نشد ، که بسیاری شدند ، مطرود و مغضوب گشت . مگر گالیله را نمیخواستند بسوزانند که بر خلاف نظر کلیسا مدعی بود زمین گرد است و بر گرد خورشید میچرخد ؟ آیا به نظر شما گالیله توپ ساخته و پرداخته شده توسط کلیسا یی که میخواست او را بسوزاند به نام خود وارد دروازه کرد؟! خوشبختانه نظریه ی علمی تکامل هنوز هم اجازه ی ورود به بازی را ندارد که بگویید فلسفه یا عرفان آن را ساختند و پرداختند و به اسم علم وارد دروازه شد ! بنابراین به نظر من مثال شما وقتی درست میشود که فقط در تیم علم و بین بازیکنان آن در نظر گرفته

شود. در آن صورت گل شاهکار انشتین یعنی نسبیت، چیزی جز محصول بازی دقیق هم بازی های خود او در تیم علم نبود. انشتین بر مبنای دستاوردهای عظیم دانشمندان قبلی خود توپ را به زیبایی وارد دروازه کرد و البته زاویه ای که او توپش را پرتاب کرد چنان هوشمندانه بوده و هست که هنوز حتی دانشجویان فیزیک هم در درکش عاجز هستند، اما میبینید که همین تصویر زیبایی که از سیاه چاله ی m87 گرفته شد مهر تایید دیگری بر آن زد. و در ادامه ی این بازی بی انتها روزی هم فرا خواهد رسید که بازیکن نابغه ی دیگری این توپ انشتین را وارد دروازه ی بزرگتری خواهد کرد و حقایق بیشتری از جهان هستی را آشکار خواهد نمود. اما این توپ را هم، هم تیمی های خود او در تیم علم میسازند و نه بازیکنان تیم مخالف آنطور که شما بیان کردید.

حقیقتش من میدانم که شما از کدام فلسفه و عرفانی سخن میگویید که توپ پیشرفتهای علمی و اکتشاف حقایق جهان را به علم پاس داده است تا به اسم خود وارد دروازه کند؟! عرفانی که من میشناسم که بزرگش مولانا شاعر بسیار توانای سرزمین خودمان هست که شخصا غزلیات عاشقانه و موسیقی سحر انگیز کلام او را بسیار دوست دارم، در مورد علم در دفتر اول مثنوی اش عقیده دارد که پای استدلالیون چوبی بود، پای چوبین سخت بی تمکین بود، و یا نظرش را در مورد علم در دفتر چهارم مثنوی اش به صراحت چنین بیان میکند که:

خرده کاریهای علم هندسه یا نجوم و علم طب و فلسفه

که تعلق با همین دنیاستش ره به هفتم آسمان بر نیستش

این همه علم بنای آخرست (طویل) که عماد بود گاو اُشترست

بهر استبقای حیوان چند روز نام آن کردند این گیجان رموز

علم راه حق و علم منزلش صاحب دل داند آن را با دلش

به همین دلیل است که من نمیتوانم بپذیرم که این عرفان مولانا بوده است که توپ کشف حقایق جهان را به علم پاس داده است! اما متأسفانه برخی مکانیک کوانتوم یعنی پیچیده ترین، دشوار ترین، تخصصی ترین و آزمایشگاهی ترین کشف علمی جهان را هم تحت نام فریبنده ی عرفان کوانتومی به این عارف و عرفان نسبت میدهند!

دوست عزیز، تفاوت عالم به مفهوم امروزی (دانشمند) با عارف و فیلسوف در این است که دانشمندان با هزینه و تلاش بسیار و در این عهد و زمانه گروهی و حتی با همکاریهای جهانی، در پی آزمایشهای بسیار دشوار و دقیق، به استناد مدارک و دلایلی قابل تجربه و تکرار پذیر در هر نقطه ی عالم، سخنی و ادعایی را مطرح میکنند، اما عارفان و فیلسوفات با نشستن در خانه و سیر و سلوک در ذهن خود و بی سند و مدرکی که برای دیگران هم قابل تجربه و تکرار باشد، نظر و دیدگاه خود را در باره ی موضوعی بیان میکنند و در بهترین حالت تحقیق و اثبات آن را بر عهده ی دیگران میگذارند! درست همانند ملا نصر الدین خودمان که میخی را بر زمین کوبید و گفت اینجا مرکز زمین است باور نمیکنید بروید و اندازه بگیرید (که البته اگر هم کسی میرفت و اندازه میگرفت و میگفت چنین نیست، مسلماً پاسخ مبشندید که اندازه گیری ات غلط است!) از سوی دیگر شما بجز علم در مفهوم امروزی متکی به روش علمی (1)، کدام فلسفه، عرفان و باوری را سراغ دارید که با یک و تنها یک مورد مشاهده ی

خلاف وعده و پیش بینی هایش ، در میان میلیاردها مورد صحیح ، نظرش را کنار بگذارد ؟ در فلسفه و عرفان و باور های عقیدتی مشاهده ی صدها و هزاران مورد نقض یک ادعا کوچکترین تردیدی در درستی آن در نزد پیروانش ایجاد نمیکند . مثال آشکار آن باور به وجود عدالت در جهان است که مشاهده ی هزاران مورد نقض آن نیز کوچکترین تردیدی در نظر معتقدان به آن نداشته و ندارد . اما آیا میدانید یکی از اهداف همین تصویر سیاه چاله ی m87 که با همکاری بیست موسسه ی بزرگ علمی جهان انجام شد ، آزمودن مجدد نظریه ی نسبیت بود ؟ چرا که مفهوم سیاه چاله و ویژگی هایی که برای آن در نظر گرفته میشود بر مبنای نسبیت عام انشتین است . اگر این تصویر به گونه ی دیگری رقم میخورد این نظریه به زیر سوال میرفت . یعنی هزاران دانشمند برجسته ی فیزیک با میلیاردها هزینه دنبال آن هستند تا کوچکترین اشکالی بر این نظریه پیدا کنند اما نه تنها بدون نگرانی از مجازات ، که به شوق دریافت بزرگترین جایزه ی علمی جهان . کدام فلسفه و عرفان و باوری با کسی که به دنبال یافتن سند و مدرکی بر علیه یکی از اصولش باشد چنین رفتار میکند ؟ چه رسد که اگر آن را هم بیابد .

بنابراین میبینید که دنیای علم و فلسفه و عرفان و باورها ، اساسا با هم متفاوت و بر ستونهای حتی کاملا متضادی بنا شده اند . یکی اساسا بدون سند و مدرک چیزی را نمیپذیرد و دیگری اساسا هیچ سند و مدرکی را بر علیه خود معتبر نمیداند . کدام درست میگوید و کدام را باید انتخاب کرد چالش بزرگ و مهمی در زندگی هر فرد است که باید شخصا به آن دست یابد . و دست یابی به آن نیز ممکن نخواهد بود مگر با مطالعه و تحقیق بی طرفانه و کاراگاهانه به منظور یافتن حقیقت ، و سپس داشتن شهادت برای پذیرش نتایج آن چه تلخ باشد و چه شیرین .

اما در مورد این سوال که آیا اکتشافات علمی امروز نشانی بر اثبات وجود خداست و یا نشانی از رد آن اگر نوشته ی " خدا از دیدگاه دانش امروز " مرا مطالعه کرده باشید و یا بخش انتهایی قسمت دهم مجموعه ی نجوم به زبان ساده را در همین ارتباط دیده باشید ، آنجا به صورت کامل بیان کرده ام که پاسخ به این پرسش در حیطه و حوزه ی علم و یا دست کم علمی که ما اکنون میشناسیم نیست . دلایلش را به صورت مفصل در آن نوشته بیان کرده ام . و بیان کردم که مغز ما انسانها در هر دو مسیر باور به خدا یا طبیعت و تصادف برای خلقت جهان در نقطه ای قفل میشود و یا به قول برقی ها فیوز میپرانند و به قول کامپیوتری ها هنگ میکند ، و لذا هر دو گروه به ناچار به نقطه ای میرسند که برای خروج از حلقه ی دور و تسلسل (او را - خدا یا طبیعت - چه کسی آفریده و باز چه کسی خالق او را آفریده و الی آخر) به یک واجب الوجود بی پرسش از علت وجودی اش معتقد میشوند ، با این تفاوت که خدا باوران این واجب الوجودی که دیگر نمیتوان و نباید از نحوه ی پیدایش او سخن گفت را خدا میدانند و خدا ناباوران طبیعت و یا تصادف .

اما اگر هم علم میتواند و یا روزی بتواند به این پرسش پاسخ دهد که جهانی که ما در آن هستیم توسط خالق خلق شده و یا توسط عامل و یا عواملی دیگر از جمله یک تصادف کوانتومی ، باز هم هر گونه ادعایی در مورد ویژگی ها و صفات این خالق و یا هدفش از این خلقت ، احتمالا همچنان و به همان دلایلی که در آن نوشته ذکر کردم ، از حیطه و حوزه ی کار علم خارج خواهد بود . دانشمندان و آنها که علمی به این مسائل می اندیشند ، نه قادر هستند دلایلی در اثبات وجود خدا از نظر علمی ارائه کنند و نه در رد آن ، بنابراین در این مورد هیچ گونه موضعی ندارند . قطعا عده ی زیادی به استناد

اصل علیت که ذهن و مغز ما بر اساس آن برنامه ریزی شده و فعالیت میکند، اعتراض خواهند کرد که هر علتی نیازمند معلولی است و هر معلولی حاصل علتی و هر فعلی را فاعلی نیازمند است. اما این گروه افراد به این امر آگاهی و یا توجه ندارند که آنچه دانشمندان در جهان کوانتوم یافته اند این ذهنیت پیش فرض ما را هم به چالش گرفته و با آنچه عقل سلیم میدانیم هم جور در نمی آید اما با آزمایش درست از آب در می آید و حاصلش همه ی وسائل جادویی است که امروزه ما در اختیار داریم و بدون آنها زندگی برایمان مقدور نخواهد بود. به گفته ی ریچارد فاینمن از پدران کوانتوم، فیزیک کوانتوم با عقل سلیم جور در نمی آید اما حقیقی ترین واقعیت جهان است که علم تا کنون کشف کرده است. (برای آشنایی با عجایب جهان کوانتوم به ویدئوی [کوانتوم به زبان ساده](#) مراجعه کنید). بنابراین وقتی دانشمندان پرسش در زمینه ی وجود خدا (خالق جهان) را در محدوده ی علم نمیدانند برای این باورشان دلایل محکمی در دست دارند. اما از سوی دیگر از مسئله ی باور به خدا که بگذریم علم (در مفهوم امروزی آن) محق خواهد بود در باره ی هر مسئله ی مادی که به هر نامی در محدوده ی این جهان مادی مورد ادعا ی هر فلسفه و باوری قرار داشته باشد اظهار نظر کند. که خود چالش دیگری است که مورد بحث ما نیست. اما اینکه بر خلاف علم که به قول مولانا پایش چوبین است و لایق ستون طویله ی گاو و اشتر! آیا بر خلاف علم، فلسفه و عرفان و یا سایر باور های اعتقادی پاسخ این پرسشها را میداند یا نه؟ را میتوان از درستی پاسخ هایی که تا کنون در مورد مسائل مختلفی که اکنون پاسخشان برای صاحبان آن باور ها هم با قطعیت آشکار شده است، استنتاج و نتیجه گیری کرد. بر این مبنا اگر بر مبنای آنچه علم بیان کرده است، قطعاً بپذیریم که زمین کروی شکل بوده و بر گرد خورشید در گردش باشد، حق خواهیم داشت به حقانیت هر فلسفه و باوری که آن را تخت و خورشید را برگردش چرخان میدانسته و یا هنوز هم میدانند به دیده ی تردید بنگریم.

در خاتمه توصیه ی من مطالعه ی گسترده و پیوسته و تحقیق بیطرفانه جهت کشف حقیقت است و سپس شهادت پذیرش نتایج آن است، چه تلخ باشد و چه شیرین و چه دوستشان داشته باشیم و چه نه. که خوشبختانه مطالعه و تحقیق در باره ی هر مسئله ای با توجه به امکانات ارتباطی امروزی بسیار آسان تر از گذشته است و تنها تیزمندی کمی همت میباشد. مگر اینکه بخواهیم چند دقیقه قبل از خواب به این مسائل فکر کرده و هر پاسخی که دوست داشتیم و باعث آشفته شدن خوابهای خوشمان نشود را پذیرفته و به آسودگی تمام زندگی کنیم چرا که آسایش ما انسانها تنها در سایه ی جهل و ندانسان هایمان امکان پذیر میباشد و هر چه بیشتر بدانیم و بفهمیم آسایش خود را هم بیشتر و بیشتر از کف میدهیم! در صورت تمایل میتوانید [نام برخی کتابهای مفید برای مطالعه](#) از دید من را در این بخش از [کتابخانه ی وبسایت](#) من مشاهده کنید.

مظفر شریعتی

24 فروردین 1398

1- روش علمی یعنی مشاهده _ ایجاد یک فرضیه _ آزمایش و سپس نتیجه گیری بر مبنای آن آزمایش ها وقتی فرضیه ای از آزمایش ها موفق بیرون آمد و بر اساس آن پیش بینی هایی انجام شد که آن پیش بینی ها هم درست از آب در بیایند اکنون یک نظریه متولد شده است

. یک نظریه ی علمی الزاما باید شرایطی را هم تعیین کرده باشد که اگر دیده شوند آن نظریه باطل شود . مانند نظریه ی نسبیت که ابتدا یک فرضیه بود اما آزمایش ها پیش بینی های آن نظریه را تایید کردند از آن جمله این نظریه میگفت نور ستارگان در عبور از کنار اجرام بزرگ مانند ستاره ها خم میشود . در هنگام خورشید گرفتگی این مسئله اندازه گیری و اثبات شد . یا نسبیت میگوید ساعت هایی که در یک هواپیمای در حال پرواز قرار داشته باشند کند تر از ساعت های مشابه روی زمین کار میکنند این امر هم با ساخته شدن ساعت های دقیق اتمی ثابت شد و و سرانجام چند روز قبل هم تصویر سیاه چاله ی m78 مطابق با پیش بینی این نظریه بود . پس تا زمانی که پیش بینی ها یی که بر اساس این نظریه انجام میشود درست از آب در بیایند این نظریه یک نظریه ی معتبر علمی خواهد بود اما روزی که یک آزمایش و فقط یک آزمایش بتواند نادرستی آن را نشان دهد و یا یک پیش بینی آن نظریه درست از آب در نیاید ، آن نظریه باطل اعلام میشود و یا باید بتواند تصحیح شود .